گزارش

راه خروج از بن‌بست مذاکرات، آفت‌زدایی از دیپلماسی است

ناصر نوبری

دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران آفت‌زده شده است و تا از دیپلماسی آفت‌زدایی نشود، به‌طور مکرر در مذاکرات با آمریکا، غرب و قدرت‌ها شکست خواهیم خورد. تجربه مکرر شکست در مذاکرات با آمریکا و غرب موجب شده برای پرهیز از تکرار تجربه تلخ این شکست‌ها، اکنون بر اساس نظر مقام معظم رهبری بحق باید از مذاکره با آمریکا پرهیز کنیم. اما باید درباره علت اصلی این شکست‌ها با جدیت مداقه کنیم. آنچه بسیار مهم بوده و باید به آن توجه ویژه داشت، این است که لزوما تنها علت این تجربه شکست‌ها، طرف‌های آمریکایی و غربی نبوده‌اند، بلکه علت اصلی این شکست‌ها نوع نگاه و رویکرد ما در دیپلماسی ایران بوده است. اینکه می‌گوییم آمریکایی‌ها عهدشکنی کردند و نه‌تنها ترامپ بلکه حتی دولت‌های امضاکننده برجام نیز بر آن پایبند نشدند، کاملا درست است و حتی دولت اول ترامپ به‌جای پایبندی به آن، برعکس فشار حداکثری را علیه ایران وارد کرد. اما مگر در دیپلماسی با دشمن قداره‌بند کینه‌جو می‌توان توقع معرفت و اخلاق‌مداری و وفای به عهد داشت؟ فرصت‌طلبی، فریبکاری، سوءاستفاده از ضعف‌ها و پیمان‌شکنی و واردکردن ضربات کاری نابهنگام، طبیعت و خصلت دشمن است. حتی دشمن عامدانه عملیات فریب انجام می‌دهد تا ما را مشغول آن کند و موقعیتی به دست آورد تا بتواند ضربات کاری‌تر وارد کند. کارزار ما با آمریکا، کارزار دو دشمن است و ما مرتب مرگ بر آمریکا می‌گوییم و آن را شیطان بزرگ می‌خوانیم، اما از شیطان بزرگ به‌جای مکر و حیله، توقع معرفت و اخلاق و وفای به عهد داریم. بااین‌حال، طرف آمریکایی به این دشمنی ما باور دارد و بر همین اساس تمام کارزار خود با ما ازجمله مذاکرات را در چارچوب کارزار با دشمن سازماندهی می‌کند. درحالی‌که خود ما علی‌رغم شعارهای دشمنانه‌مان علیه آمریکا، بر این دشمنی طرف مقابل باور نداریم و در دیپلماسی خود با آنها (دشمن)، مانند دو رفیق توقع معرفت، اخلاق، وفای به عهد و مردانگی از طرف مقابل داریم. این موضوع، ۲۴ سال پیش بحث اصلی جلسه سری شورای راهبردی وزارت خارجه در بهمن‌ماه سال ۱۳۷۹ بود.

این جلسه شورای راهبردی وزارت خارجه متشنج شد. موضوع جلسه، استراتژی در قبال سازمان‌های بین‌المللی خلع سلاحی و هسته‌ای بود. آقای ظریف، معاون بین‌الملل وقت، در این زمینه استراتژی «اعتمادسازی» را مدتی بود ارائه کرده بود، اما بخش ما (مرکز راهبردی) آن را رد کرده بود. برای طرح یک استراتژی در شورای راهبردی وزارت خارجه، لازم بود اول در مرکز راهبردی تأیید شود، اما این بار بدون تأیید مرکز ما، آقای وزیر مستقیما این طرح را برای تصویب به شورا آورده بود. ملخص استراتژی اعتمادسازی این بود که آنچه طرف‌های مقابل خواستند، ما اجرا کنیم تا اعتمادشان جلب شود و پس از حصول اعتمادشان، آنها منافع و خواست‌های ما را تأمین و برآورده خواهند کرد. ما با این استراتژی مخالف و معتقد بودیم نهایت و اساس این استراتژی معامله نقد از سوی ما و نسیه از طرف مقابل است. در جلسه، بنده در این خصوص صحبت و تأکید کردم که آنها امتیازات مدنظرشان را نقد از ما به نام اعتمادسازی خواهند گرفت و بعد وقتی موعد امتیازات مورد نظر ما شد، با انواع بهانه‌ها طفره رفته و امتناع خواهند کرد و دوباره ما اما با دست خالی، با فشار آنها مواجه خواهیم شد. بنده تصریح کردم که دوستان تخصص کار روابط دوجانبه با ابرقدرت‌ها را ندارند و بیش از اندازه به سازمان‌ها و توافق‌های بین‌المللی بها می‌دهند. تأکید کردم که قدرت‌های فائقه در زمان انتخاب بین منافع ملی خود و تعهدات بین‌المللی، منافع ملی را ارجح و بر تعهدات بین‌المللی پشت خواهند کرد.

در این خصوص، مصادیق و نمونه‌های مستند نیز برشمردم. اما معاون بین‌الملل اصرار داشت که هر موضوعی به تعهد بین‌المللی تبدیل شود، دیگر کشوری در هر رده‌ای از قدرت نمی‌تواند از آن تعهد سر باز زند. بنده مؤکدا تصریح کردم ما نمی‌توانیم به معاهدات بین‌المللی تکیه کنیم و آنها ضمانت لازم و کافی را در برابر ابرقدرت‌ها تأمین نخواهند کرد. تنها استراتژی کارساز قابل تضمین بین کشوری همچون ما با طرف‌هایی که شامل ابرقدرت‌های در تخاصم با ما باشد، فقط و فقط استراتژی امتیازات متناظر متقابل هم‌زمان است. برای روشن‌شدن استراتژی پیشنهادی خود، روی میز یک لیوان بود و یک فنجان، به حضار گفتم فرض کنید آنها لیوان ما را می‌خواهند و ما فنجان آنها را می‌خواهیم؛ در این لحظه، یک دستم را روی لیوان گذاشتم و دست دیگرم را روی فنجان و گفتم فرض کنید دست روی لیوان ما هستیم و دست روی فنجان آنها هستند. باید در این لحظه به طرف مقابل بگوییم دستت را بردار تا دستم را بردارم تا هم‌زمان تو لیوان را برداری و من فنجان را بردارم. تأکید کردم باید این اساس معامله نقد به نقد با قدرت‌های فائقه جهانی باشد و هیچ معاهده و سازمان بین‌المللی نمی‌تواند تضمینی بر پایبندی ابرقدرت جهانی بر تعهداتش باشد و این سازمان‌ها و معاهدات بین‌المللی برای آنها صرفا یک پوشش برای پیشبرد منافع‌شان در قبال امثال ماست و اگر توافقات بین‌المللی را مغایر با منافع‌شان ببینند، با تکیه بر قدرت فائقه خود، به آنها پشت خواهند کرد. بعد از یک ساعت گفت‌وگو، آقای وزیر گفتند کفایت مذاکرات و گفتند موضوع مورد بحث، یک موضوع بین‌المللی سازمان‌های بین‌المللی بوده و با توجه به تخصص بخش بین‌الملل، استراتژی «اعتمادسازی» معاونت بین‌الملل تصویب می‌شود. بنده اعتراض و تأکید کردم این موضوع بسیار مهم و اساسی است و با منافع حیاتی ملت ایران مرتبط است و نباید با یک ساعت گفت‌وگو، کفایت مذاکرات اعلام و تصویب شود. اهمیت موضوع ایجاب می‌کند شب تا صبح هم که شده آن بحث را ادامه دهیم. تأکید کردم این موضوع ظاهرش بین‌المللی است، اما ماهیتا یک استراتژی در قبال ابرقدرت‌هاست و لذا برعکس است و اساسا در تخصص معاونت مربوط به سازمان‌های بین‌المللی نیست و در تخصص ماست که کار دوجانبه و تنگاتنگ با ابرقدرت‌ها کرده‌ایم و شناخت ماهیتی از ابرقدرت‌ها داریم. آقای وزیر در جواب بنده گفتند من وزیر و رئیس جلسه هستم و من کفایت مذاکرات و مصوبه جلسه را تشخیص می‌دهم و بنابراین دستور طرح موضوع بعدی را دادند. در این هنگام، بنده از جا برخاستم و گفتم به‌عنوان اعتراض جلسه را ترک می‌کنم، چون مطمئنم این مصوبه برای ملت ایران بسیار مصیبت‌ساز و خسارت‌بار خواهد بود و نمی‌خواهم نام بنده از اعضای تصویب‌کننده این جلسه باشد. آقای وزیر بلافاصله دستور اخراج بنده را صادر کردند. هنگام ترک جلسه، درنگ کردم و قبل از خروج از جلسه خطاب به آقای وزیر گفتم شما امروز قدرت دارید و من را اخراج می‌کنید، اما روزی خواهد رسید که باید بابت کار امروزتان به ملت بزرگ ایران پاسخ‌گو باشید. بنده آن زمان مشاور راهبردی وزیر بودم و چند روز بعد آقای دکتر منفرد، رئیس مرکز راهبردی نیز بر همین موضع پافشاری کردند و ایشان هم برکنار شدند. هفته بعد شنیدم آقای خاتمی (رئیس‌جمهور وقت) از این واقعه به‌عنوان کودتا در وزارت خارجه یاد کردند. آقای خاتمی برای خنثی‌سازی و مقابله با آن کودتا و تداوم کار راهبردی و حرفه‌ای ما، جایگاهی ویژه به نام کمیسیون ویژه برای ما در ریاست‌جمهوری ایجاد کردند. آنها استراتژی اعتمادسازی مصوب خود را بردند تا از طریق شورای عالی امنیت ملی در کشور اجرائی کنند. معاون بین‌الملل و وزیر خارجه و دبیر شورای عالی امنیت ملی وقت (آقای روحانی) همگی در این خصوص همسو بودند. اما آقای خاتمی یک کمیسیون ویژه در ریاست‌جمهوری ایجاد کردند تحت عنوان «کمیسیون ویژه سیاسی امنیتی و روابط خارجی دولت» و با شناخت و اعتمادی که به آقای دکتر منفرد، رئیس برکنارشده مرکز راهبردی وزارت خارجه داشتند، ایشان را دبیر این کمیسیون ویژه در ریاست‌جمهوری کردند.

ادامه در صفحه ۳

واکاوی میانجیگری‌های موجود در احیای روابط ایران و سوریه و بازگشت دیپلماسی فعال بین دو کشور

دوربرگردان تهران و دمشق

عبدالرحمن فتح‌الهی: محمدرضا رئوف‌شیبانی، نماینده ویژه وزیر امور خارجه کشورمان در امور سوریه، درباره اظهارات اخیر اسعد حسن الشیبانی، وزیر امور خارجه دولت انتقالی سوریه، مبنی بر تبادل پیام با تهران عنوان کرد «جمهوری اسلامی ایران به صورت غیرمستقیم با دمشق در ارتباط است و پیام‌هایی نیز دریافت کرده‌ایم». شیبانی که با هدف مذاکره با مقامات روس به مسکو سفر کرده است، شامگاه جمعه دراین‌باره افزود «نگاه ما به تحولات سوریه و بازگشت روابط با دمشق، نگاهی رو به آینده است». به نوشته ایرنا، نماینده ویژه وزیر امور خارجه کشورمان در امور سوریه تأکید کرد «ما با تأمل و تأنی تحولات سوریه را رصد می‌کنیم و در زمان مناسب تصمیم‌گیری خاص خودمان را خواهیم داشت». رئوف‌شیبانی در سفر به مسکو، با لاورنتیف، نماینده ویژه رئیس‌جمهور فدراسیون روسیه در امور خاورمیانه و کشورهای آفریقا و نیز میخائیل باگدانف، معاون وزیر خارجه این کشور، دیدار و درباره آخرین تحولات منطقه غرب آسیا به‌ویژه سوریه رایزنی کرد. به گفته نماینده ویژه وزیر امور خارجه، «این سفر در قالب سفرهای منطقه‌ای و در ادامه رایزنی با کشورهایی که در موضوع تحولات سوریه تأثیرگذار هستند، انجام شد». دیپلمات کشورمان این را هم خاطرنشان کرد «ایران و فدراسیون روسیه درباره یک‌سری مسائل در امور سوریه اشتراک نظر دارند و در این سفر، توافق شد که رایزنی‌ها را به صورت فشرده ادامه دهیم». رئوف‌شیبانی ادامه داد «در مذاکرات روز جمعه با طرف روسی، تأکید مشترکی بر ضرورت مشارکت فراگیر مردم و بازیگران داخلی سوریه در تصمیم‌گیری این کشور در قالب گفت‌وگوهای ملی و در قالب آنچه قطع‌نامه ۲۲۵۴ سازمان ملل تعیین کرده است، داشتیم؛ تهران و مسکو بر این موضوع تأکید دارند که همه جریان‌های سیاسی باید در تعیین آینده کشور سوریه مشارکت داشته باشند».

تحرکات دوسویه مسکو میان تهران و دمشق

در حالی نماینده ویژه وزیر امور خارجه کشورمان در امور سوریه مذاکرات با طرف‌های روس درباره تحولات سوریه را در دستور کار دارد که نهم بهمن ماه/ ۲۸ ژانویه ۲۰۲۵، شاهد نخستین سفر یک هیئت عالی‌رتبه روسیه به سوریه از زمان کناررفتن بشار اسد بودیم. همچنین کاخ کرملین روز چهارشنبه گذشته اعلام کرد ولادیمیر پوتین با احمد الشرع، رئیس دوره انتقالی سوریه، به صورت تلفنی گفت‌وگو کرده و از آمادگی روسیه برای کمک به بهبود وضعیت اقتصادی-اجتماعی سوریه ازجمله تأمین کمک‌های بشردوستانه خبر داده است. رئیس‌جمهور روسیه در این گفت‌وگو «بر موضع اصولی روسیه در حمایت از حاکمیت و تمامیت ارضی سوریه تأکید کرد». همچنین کرملین خبر داده که گفت‌وگو میان پوتین و جولانی «سازنده، جدی و کاری» بود و طرفین درباره ادامه‌یافتن گفت‌وگوها توافق کردند. پوتین همچنین برای جولانی در حل مشکلاتی که حاکمان جدید سوریه با آن مواجه هستند، آرزوی موفقیت کرد. این اولین تماس تلفنی پوتین و جولانی پس از سقوط دولت «بشار اسد»، رئیس‌جمهوری پیشین سوریه، است.

با توجه به این مناسبات روسیه با سوریه جدید و همچنین مذاکرات مقامات تهران و مسکو درباره تحولات این کشور (سوریه)، می‌توان این گزاره را در احتمالات در نظر گرفت که تهران می‌خواهد در یک رفتار دیپلماتیک به واسطه برخی میانجیگران مانند روسیه و ارسال پیام‌های غیرمستقیم، روابط خود را با سوریه پساسد احیا کند. اما این موضوع تا چه حد می‌تواند محل بحث باشد، سؤالی است که پاسخش را در گفت‌وگویی با محمدعلی سبحانی پی گرفته‌ایم. به باور سفیر پیشین ایران در قطر و لبنان و مدیرکل خاورمیانه وزارت خارجه در دولت اصلاحات، اساسا روسیه میانجیگر صادقی برای احیای روابط ایران و سوریه نخواهد بود. آنچه در ادامه می‌خوانید، ماحصل این گفت‌وگو است.

جناب سبحانی روز جمعه شاهد مذاکرات مقامات ایرانی و روسی درباره تحولات سوریه بودیم. از طرف دیگر مسکو در تلاش است که روابط خود را با ساختار جدید در دمشق احیا کند. در چنین شرایطی می‌توان رایزنی‌های تهران-مسکو را در راستای میانجیگری روس‌ها برای احیای روابط ایران و سوریه در نظر گرفت؟

من تصور می‌کنم که مسئله فعلا به این نقطه نرسیده است. اما حتی اگر موضوع میانجیگر هم برای احیای روابط ایران و سوریه جدید در دستور کار باشد، روس‌ها طرف مناسبی برای میانجیگری و واسطه احیای این روابط نیستند.

به چه دلیل؟ با تجربه‌ای که در تحولات سوریه و به‌ویژه در دو هفته‌ای که منجر به سقوط حکومت اسد شد، نباید به روس‌ها اعتماد کرد؟

این موضوع هست، اما اساسا روسیه هیچ‌گاه سیاست صادقانه‌ای در هیچ موضوعی در مقابل ایران نداشته است. به‌همین‌دلیل اگر ایران در تلاش است با پیام‌های غیرمستقیم و با میانجیگری به دنبال احیای روابط با سوریه جدید باشد، نباید به سمت روسیه برویم و این کار باید بدون نقش‌آفرینی روسیه انجام شود، چون شما دیدید که موضوع تنها تحولات سوریه نیست و در همین مذاکرات برجامی، روس‌ها چگونه احیای توافق را فدای جنگ اوکراین کردند و به‌تازگی هم پوتین با ترامپ تلفنی گفت‌وگو کرده است و احتمالا درباره ایران هم بحث‌هایی داشتند؛ یعنی روسیه می‌تواند با موقعیت ایران صادقانه برخورد نکند. موضوع دیگری هم که نباید فراموش شود، این است که به هر حال روسیه با نقشی که در تحولات سوریه داشت و کشتاری که انجام داد، تا سال‌ها نمی‌تواند نفوذ سابق را در این کشور (سوریه) داشته باشد و سوریه کارنامه و عملکرد روس‌ها را فراموش نمی‌کند. پس این موضوع هم در میانجیگری مسکو بین روابط ایران و دمشق مؤثر است و نمی‌تواند گزینه ایدئالی برای این کار باشد.

اگر روسیه را طرف صادق و درعین‌حال مناسبی برای احیای روابط ایران و سوریه جدید نمی‌دانید، باید به چه میانجیگرانی امید داشت؟

هر گزینه‌ای به جز روسیه می‌تواند یک گزینه مناسب باشد. اما به نظر من در درجه نخست کشوری مانند قطر، گزینه مناسبی برای این کار است. قطری‌ها اکنون به‌عنوان یکی از جدی‌ترین حامیان و پشتیبانان حکومت جدید سوریه مطرح هستند که نشان می‌دهد روابط بسیار خوبی بین دوحه با ساختار جدید در سوریه وجود دارد و وزن بالایی را برای میانجیگری بین دو طرف دارند. ضمنا قطری‌ها روابط خوبی هم با ایران دارند که یک امتیاز است. در درجه بعدی، کشوری مانند لبنان هم می‌تواند واسطه‌ای برای این موضوع باشد.

در نظر دارید که اکنون روابط تهران با بیروت هم چندان حسنه نیست. همین روز پنجشنبه و جمعه بود که دولت جدید لبنان مانع از فرود هواپیمای ایران در فرودگاه بیروت شد.

بله، بر این مسئله واقفم و می‌دانم که روابط ایران و لبنان با گذشته فرق کرده است. درعین‌حال باید در نظر گرفت که هم لبنانی‌ها فارغ از اینکه چه دولتی در این کشور بر سر کار باشد، ناگزیر هستند روابط مقبولی را با ایران برقرار کنند و هم اینکه ایران تمایل دارد به دلیل جمعیت شیعه در لبنان، روابط خود را با این کشور ادامه دهد. ضمن آنکه از نظر ژئوپلیتیکی و جغرافیایی هم لبنان از یک طرف به دریا راه دارد و از طرف دیگر مرز محدودی هم با اسرائیل دارد. اما بیشتر مرز مشترک لبنان از طرف سوریه احاطه شده است. اینجاست که لبنانی‌ها هم باید روابط خود را با سوریه داشته باشند. به‌همین‌دلیل بیروت می‌تواند گزینه مناسبی برای این میانجیگری باشد.

در میان گزینه‌های میانجیگری اسمی از ترکیه نبردید که روابط بسیار جدی با سوریه جدید دارد. آیا همان‌گونه که روسیه را طرف صادقی نمی‌دانید، نگاه بدبینانه‌ای هم به اردوغان دارید؟

نه، اتفاقا برخلاف برخی از کارشناسان و تحلیلگران که معتقدند بازیگر اصلی معادلات سوریه و سقوط حکومت اسد، ترکیه بود، آنکارا می‌تواند میانجیگر مناسبی باشد... .

یعنی شما منکر نقش‌آفرینی اردوغان هستید؟

نه من نمی‌گویم که ترکیه نقشی در تحولات سوریه و تغییر حکومت در این کشور نداشته است. اما این موضوع بحث جداگانه‌ای می‌طلبد. اکنون محور گفت‌وگوی من و شما به میانجیگری کشورها برای احیای روابط ایران و سوریه جدید بازمی‌گردد و در این رابطه من معتقدم ترکیه هم گزینه ایدئالی است. چون از یک سو به دلیل عمق روابط ایران و ترکیه و همچنین حجم مناسبات دو طرف و هم‌زمان با آن، نقش، نفوذ و پایگاه جدی ترکیه در سوریه جدید، آنکارا می‌تواند میانجیگر مناسبی باشد. هم‌زمان و به‌دلیل ضرورت‌ها و مصالح جمعی دو کشور ایران و ترکیه، اردوغان هم شاید چندان بی‌میل به این میانجیگری برای احیای روابط ایران و سوریه جدید نباشد. ضمن آنکه طرف ترک باید به این واقعیت آگاه باشد که احیای روابط ایران و سوریه هم به نفع منافع تهران و دمشق است و هم می‌تواند به سود خود ترکیه باشد.

با توجه به نکاتی که عنوان داشتید آیا پروسه روابط احیای ایران و سوریه جدید یک پروسه زمان‌بر، فرسایشی و طولانی خواهد بود که به سال‌ها زمان نیاز دارد؟

بله متأسفانه باید به این واقعیت اذعان داشت که بازگشت روابط ایران و سوریه جدید به یک مناسبات عمیق و حسنه، پروسه فرسایشی و زمان‌بر و طولانی خواهد بود. اما اینجا فعلا موضوع مهم‌تر، عادی‌سازی روابط و احیای مناسبات است. این موضوع هم بستگی به رفتارهای عملی و موضع‌گیری‌های مقامات ایران و سوریه جدید دارد. پس به همان اندازه که نمی‌توان شاهد بازگشت روابط ایران و سوریه به یک مناسبات حسنه و عمیق بود، اما هم‌زمان می‌توان این امید را داشت که احیای روابط و عادی‌سازی مناسبات، یک سطحی از رفت و آمدهای معقول را بین تهران و دمشق شکل بدهد. باید دید که عزم و اراده دو طرف برای این موضوع چقدر جدی است. البته من از منابعی هم شنیدم که قطری‌ها و ترکیه برای میانجیگری در جهت احیای روابط ایران و سوریه جدید اعلام آمادگی کرده‌اند. ضمنا این موضوع برای خود سوریه هم بسیار مفید است. چون مشکلاتی که در این کشور وجود دارد، در نتیجه احیای روابط با ایران می‌تواند تا حدی مرتفع شود.

سؤال مهم‌تر اینجاست که چرا نباید ایران و سوریه جدید، مذاکرات مستقیم را در دستور کار قرار داده و نیاز به رد و بدل پیغام‌های غیرمستقیم، میانجیگر و واسطه داشته باشند؟

سؤال خوبی پرسیدید و برای پاسخ به آن باید به گذشته رجوع کنیم. من در طول تمام سال‌هایی که شاهد جنگ داخلی در سوریه بودیم، هم در مصاحبه و هم در نوشته‌هایم مخالف ورود ایران به تحولات سوریه بودم. از همان روز اول من این مخالفت را عنوان کردم که نباید در تحولات این کشور دخالت مستقیم داشت و بارها تأکید کردم که در تحولات سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ سوریه، ایران باید یک نقش غیرمستقیم و در حد میانجیگر داشته باشد. با وجود تمام این انتقادات و مباحث مطرح‌شده، ایران سیاست‌های خود را پی گرفت و در کنار روسیه و خود حکومت اسد جزء متهمان در تحولات سوریه معرفی می‌شود؛ یعنی اکنون ایران، روسیه و حکومت اسد متهمان تحولات آن سال‌ها قلمداد می‌شوند. البته باید تحولات آن سال‌ها و نحوه نقش‌آفرینی ایران را به شکل جداگانه بررسی کرد. ولی فعلا موضوع اصلی اینجاست که نزد برخی مثلث ایران، روسیه و حکومت اسد، مقصران آن سال‌ها هستند. هرچند در طرف مقابل جنایت‌های بی‌شماری صورت گرفت. ما نباید کشتار و بی‌رحمی‌های داعش را فراموش کنیم. با وجود این مسئله در حال حاضر سوءتفاهم‌های بسیار زیادی از سوی افکار عمومی و مردم سوریه در قبال ایران وجود دارد و همین موضوع شاید دست حکومت جدید سوریه را هم برای احیای روابط با تهران ببندد. بنابراین برای مدیریت و کنترل مناسبات، بهترین گزینه فعلا استفاده از میانجیگر و واسط و همچنین رد و بدل پیغام‌های غیرمستقیم است تا ببینیم در آینده چه وضعی پیش خواهد آمد.

در مصاحبه‌هایی که با شما داشتم ارجاعاتی به پروسه زمان‌بر احیای روابط ایران و مصر داشتید. مشابه این وضعیت برای احیای روابط ایران و اردن هم وجود دارد. آیا اکنون سوریه هم به آن اضافه شده است و آیا آن‌گونه که امان و قاهره با تهران برخورد کردند، امکان دارد دمشق هم این سیاست را در پیش بگیرد؟

این سؤال شما مهم است و در پاسخ آن باید تفاوت معناداری را بین سوریه با مصر و اردن قائل باشیم...

چه تفاوتی؟

در سال‌هایی که روابط ایران و مصر یا روابط ایران و اردن قطع بود، ما هیچ جنگ و درگیری و تنشی نداشتیم و در این سال‌ها با وجود آنکه روابط ما قطع بود، اما به صفر نرسید و از طرق مختلف این روابط وجود داشت. اما داستان سوریه تفاوت می‌کند. همان‌گونه که در پاسخ به سؤال قبلی گفتم، اکنون نزد برخی مردم سوریه، ایران در کنار روسیه و حکومت اسد جزء متهمان هستند. بله به دلیل نقش‌آفرینی تروریسم و تروریست‌ها و جنایت‌های داعش، ایران مجبور بوده است در جنگ داخلی سوریه دخالت کند. اما به هر حال مردم سوریه ارزیابی متفاوتی دارند و معتقدند ایران در کنار حکومت اسد و روسیه نقش دیگری ایفا کرده است. بنابراین برعکس مصر و اردن، اکنون مردم سوریه به یک بازه زمانی نیاز دارند تا این مسائل را فراموش کنند. درحالی‌که اکنون مردم مصر و حتی مردم اردن تمایل به برقراری و احیای روابط با ایران دارند و از آن استقبال می‌کنند. پس مشکل ما در احیای روابط با سوریه یک مشکل پیچیده، بغرنج، زمان‌بر و حادتر است. پس اینجا باید یک اولویت‌بندی داشته باشیم و در اولویت اصلی فعلا تلاش‌ها به سمت برقراری روابط و ایجاد مناسبات در حد قابل قبول و قابل انتظار و متناسب با شرایط جاری در روابط ایران و سوریه باشد و بعد از آن به تدریج باید روابط دو ملت ایران و سوریه را هم احیا کنیم؛ همین‌که فعلا رابطه‌ای عادی بین ایران و سوریه برقرار شود، قابل دفاع است. من دوباره به این موضوع اشاره می‌کنم که فعلا سوءتفاهم‌ها، سوءبرداشت‌ها و اختلافات بین ایران و سوریه جدید ایجاد شده است که باید برای کنارگذاشتن و فراموش‌کردن آن، یک بازه زمانی را قائل بود.

با توجه به مجموعه نکاتی که عنوان داشتید واقعا در یک شرایط واقع‌بینانه ما باید به چه سطحی از مناسبات بیندیشیم؛ دفتر حافظ منافع یا در حالت ایدئال، بازگشت سفرا؟ چون به نظر می‌رسد گفته‌های شما حکایت از آن دارد که احیای رابطه ایران و سوریه جدید در سطح سفیر چندان در دسترس نخواهد بود؟

در وهله اول هرچقدر ما بتوانیم از سوءتفاهم‌ها، تضادها و اختلافات بکاهیم، به همان اندازه می‌توانیم نقش و جایگاه خود را در سویه جدید ایفا کنیم و اینجا تفاوتی نمی‌کند که روابط ما در سطح دفتر حافظ منافع باشد یا سطح سفیر. فعلا باید روی دیپلماسی عمومی برای بهبود جایگاه ایران نزد افکار عمومی سوریه و همچنین دیپلماسی اقتصادی تمرکز کنیم و سطح روابط تجاری با سوریه را افزایش دهیم، چراکه این مسائل قطعا می‌تواند به احیای جایگاه ایران در سوریه جدید کمک کند و تا حدی هم این سوءتفاهم‌ها و سوءبرداشت‌هایی را که از ایران به وجود آمده است، کاهش دهد؛ کمااینکه ما درخصوص عراق نیز چنین وضعیتی داشتیم و آثار هشت سال جنگ تحمیلی هنوز هم در مناسبات ملت ایران و عراق اثرگذار است و با گذشت حدود چهار دهه رفته‌رفته این مسئله حل شد و سوءتفاهم‌ها، اختلافات و سوءبرداشت‌ها و حتی نفرت‌ها کنار رفت.

یعنی برای اینکه مردم سوریه دوباره به نقطه ایدئال برسند به چهار دهه زمان نیاز دارند؟

ما باید ببینیم که منظور از مردم سوریه چیست! به هر حال سوریه طیفی از اقوام و مذاهب مختلف را شامل می‌شود که بعضی از آنها به ایران نزدیکی بیشتری دارند و برخی هم نه و به تناسب همین دوری و نزدیکی فرهنگی، تاریخی، سیاسی و اجتماعی اقوام و مذاهب مختلف سوریه با ایران، طیفی به زمان کمتر و برخی هم به زمان بیشتری نیاز دارند. بعضی اقوام و مذاهب سوری هم اصلا به زمان نیاز ندارند و اکنون هم تمایل به احیای روابط با ایران دارند.

خبر

دستیار اجتماعی رئیس‌جمهوری: «وفاق» اصلی وفاق با جامعه است

دستیار اجتماعی رئیس‌جمهوری با بیان اینکه آمار آسیب‌های اجتماعی کشور در رتبه‌بندی‌های جهانی چندان وحشتناک نیست، وفاق اصلی را وفاق با جامعه دانست و گفت: منظور از جامعه، حمایت از نهادهای مدنی است. علی ربیعی در جلسه شورای اجتماعی آذربایجان شرقی که در استانداری برگزار شد، با اشاره به فشارهای حداکثری دشمنان نظام اسلامی، به همبستگی اجتماعی تأکید کرد و افزود: ما هیچ دوره‌ای به اندازه این دوره از شرایط کشور به همبستگی اجتماعی نیاز نداشته‌ایم. وی با بیان اینکه وضعیت و آمار آسیب‌های اجتماعی کشور در رتبه‌بندی‌های جهانی چندان وحشتناک نیست، گفت: نباید از مشکلات اجتماعی و فرهنگی غافل شویم ولی راه‌حل این مشکلات را فراموش کرده‌ایم. دستیار اجتماعی رئیس‌جمهوری دولت پزشکیان را دولتی اجتماعی معرفی کرد و افزود: راه‌حل مشکلات اجتماعی در درون خود ظرفیت‌های اجتماعی است و در این راستا ما باید ظرفیت‌های اجتماعی را افزایش بدهیم. ربیعی با اشاره به بازدید از مناطق حاشیه شهر و خیریه‌های کلان‌شهر تبریز، ادامه داد: ما باید سیاست شورای اجتماعی استان‌ها را در جهت استفاده از ظرفیت‌های اجتماعی تغییر دهیم. وی وفاق اصلی را وفاق با جامعه دانست و افزود: مردم یک مفهوم انتزاعی است و منظور از جامعه، حمایت از نهادهای مدنی است و در این راستا نیز نباید در علت‌شناسی دچار انحراف شویم. وی به پیروی از منویات مقام معظم رهبری در زمینه‌های مختلف تأکید کرد و گفت: آقای پزشکیان وفاق با حاکمیت و پیروی از منویات رهبر معظم انقلاب را به‌عنوان اصلی‌ترین نمود وفاق سرلوحه خود قرار داده‌اند. دستیار اجتماعی رئیس‌جمهوری علت اصلی آسیب‌های اجتماعی را ازهم‌گسیختگی اجتماعی دانست و گفت: بخشی از فروپاشی و ازهم‌گسیختگی اجتماعی عامل اقتصادی دارد، ولی عامل بخش اعظمی از آن ناامیدی است. وی با بیان اینکه بخش اعظمی از اعتیاد، تفریحی و برای طبقه متوسط به بالاست، گفت: ما وقتی در خیابان‌ها معتادان متجاهر را می‌بینیم، فکر می‌کنیم این قشر فقط از قشر ضعیف جامعه هستند، درحالی‌که اغلب معتادان از طبقه متوسط به بالا هستند.

سفیر ایران: باید پیوندهای اقتصادی ایران و افغانستان را افزایش دهیم

سرپرست سفارت ایران در کابل گفت سیاست ایران تقویت و توسعه مرزهایش با افغانستان به‌منظور توسعه تعاملات تجاری و بازرگانی و بهبود رفت‌وآمد مردم دو کشور است. «علیرضا بیگدلی»، سرپرست سفارت ایران در کابل، در سفر به ولایت فراه و در گفت‌وگو با رسانه‌ها، برنامه‌های توسعه روابط اقتصادی ایران و افغانستان را به‌ویژه در رابطه با توسعه و بهبود روابط مرزی تشریح کرد. وی گفت: براساس سیاست ایران باید همه راه‌های بین ایران و افغانستان مناسب برای رفت‌وآمد مردم و بازرگانان و ترانزیت کشور باشد. ما تلاش داریم پیوندهای اقتصادی را روزبه‌روز افزایش دهیم و الان درباره بندر چابهار و فرصت حضور نمایندگان افغانستان کار می‌کنیم. همچنین تلاش داریم راه‌آهن بندر چابهار را به سمت زاهدان تکمیل و مسیر منتهی به مرز میرک را تقویت کنیم. ما مایل هستیم مرزی که بین خراسان جنوبی و ولایت فراه در «ماهی‌رود» و «میله ۷۸» است، از مرزهای نمونه کشور باشد؛ ما نیاز داریم این مسیر و پایانه مرزی و راه‌های منتهی به آن استانداردهای بین‌المللی داشته باشد تا خودروها بتوانند کارهای حمل‌ونقل و ترانزیتی و تجاری کافی انجام دهند. سفیر کشورمان تصریح کرد: اعتقاد داریم توسعه استان‌های مرزی به همکاری با یکدیگر منوط است و این همکاری باعث می‌شود روابط دو کشور افزایش یابد و پیوندها گسترده شود. همچنین «مولوی غوث‌الدین رهبر»، والی فراه در این نشست درباره روند تجارت میان افغانستان و ایران، از طریق بند «شیخ ابونصر فراهی» و ساخت سرک (جاده) این مسیر و چالش‌های پیش‌رو با مقامات کشورمان گفت‌وگو کرد. مقامات دو کشور در این نشست تصمیم گرفتند برای رفع چالش‌ها در روند تجارت دو کشور، کمیته مشترکی ایجاد شود.